

خط طلاق

## دستان تنها

زن دست های تنهایش را آرام به هر سو می چرخاند.

چند قدمی در دادگاه می گذارد و کنار مردی می نشیند که از ماه ه قبل دست های تنهایش را رها کرده است.

چهره ای آرام و صبور دارد. انگار می خواهد از شرایطی که در چرخ روزگار برایش رقم زده است، فاصله بگیرد.

شمرده در دادگاه خانواده سخن می گوید: سال ها پیش بود که از دواج کردم. دختری شاداب بودم زندگی خوبی داشتم.

تا این که صاحب فرزندی شدم. بچه ام هنوز کوچک بود که با شوهرم دچار اختلاف شدم و از دادگاه تقاضای طلاق کردم و حکم طلاق گرفتم. ولی با اصرار اطرافیان و خواست شوهرم به زندگی بازگشتم.

زندگی که حالا... چند لحظه ای سکوت می کند و بعد ادامه می دهد: دوباره باردار شدم اما این بار هنوز چند ماه از بارداری ام نگذشته بود که به علت ناعلمومی بچه سقط شد و بینایی ام را از دست دادم.

درد و غم از دست دادن جنین ام از يك سو و غم و غصه این که دیگر نمی توانم بینم از سوی دیگر آرام می داد، اما احساس می کردم اگر بتوانم تلاش کنم و با همین شرایطی که دارم خو بگیرم، زندگی ام حفظ می شود، اما خیلی زود فهمیدم که اشتباه می کردم.

مدت کوتاهی گذشت که فهمیدم شوهرم با همسر برادر مرحوم اش ازدواج کرده است. از این که او این گونه مرا تنها گذاشته است غصه ام گرفت.

من در زندگی او تنها شده بودم، پس از ازدواج با او بود که به علت به دنیا آوردن بچه ای بینایی ام را از دست داده بودم، من به خاطر او بود که در تاریکی افتاده بودم، من به خاطر او روزنگی اش بود که تلاش کردم دوباره روی پای خود بایستم و با شرایط پیش آمده مبارزه کنم، اما فایس...

نگاهم روی چهره مرد می خشکد. اولش نمی خواستم باور کنم و بعد که باور کردم به خودم گفتم به خاطر بچه ام ادامه می دهم اما شوهرم شرایط را بریم به گونه ای رقم زد که ناچار شدم به خانه پدرم برگردم.

آقای قاضی اشش ماه است که نگذاشته اند بچه ام را ببینم. بغض گلویش را می فشرد. زن تمام سعی اش را می کند که غرورش را دیگر به پای زندگی از دست رفته اش نریزد. موجی از اشک در چشمان بی فروغش می دود. دیگر نمی توانم این گونه صبر کنم. نمی توانم با این شرایط ادامه دهم. می خواهم قانونی بچه ام را ببینم. می خواهم تمام حقوق قانونی ام و مهریه ام را ببخشم تا نام کسی را که روزی مرد زندگی ام بود، از شناسنامه و صفحه خاطرات پاک شود. زن آرام می شود. مرد کاغذی به دست دادگاه می سپارد. خودش اجازه داده بود که زن بگیرم. قاضی: این برگ و جاهت قانونی ندارد. زن: من اجازه ای نداده بودم. مرد: این ها برگ هایی است که نشان می دهد نفقه اش را داده ام.

قاضی: این برگ ها برای چند ماه است. پس از آن نفقه اش را نداده اید.

مرد: برایش خانه ای گرفتم. خودش به سر زندگی نیامد.

زن: این گونه نیست. قاضی: تحقیق می کنیم. زن و مرد از روی صندلی بلند می شوند. مرد دست دراز می کند تا دست زن را بگیرد و زن از دست های مرد می گریزد.

دست هایی که در میان تاریکی و تنهایی او را به عقب پس زده بود.

زن خسته و تنها دست های صبورانه اش را آرام به اطراف می چرخاند و آهسته از دادگاه خارج می شود.

بیرون دادگاه، مادری در هم شکسته انتظار دست های خسته دخترش را می کشد، مبادا که تنها بماند.

پدر جوان که از سرکشی های پسر افیونی اش به تنگ آمده بود دست به اقدامی فجیع زد و پسرش را کشت. تیزهوشی یک پلیس در صحنه پیدا شدن جسد ناشناس باعث شد تا راه اختلاف پدر و پسر فاش شود و ماموران خیلی زود عامل این جنایت را دستگیر کنند.

### جسدی خونین

ساعت ۱۱ صبح روز دوشنبه ۱۸ آذر امسال مردی در تماس با پلیس تهران از پیدا شدن جسد خونین جوانی ۲۴ ساله در بیابان های اطراف جاده تهران - قم خبر داد و به این ترتیب گروهی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران همراه باز پرس ویژه قتل و تیم تشخیص حضور در محل جنایت با جسد خونین پسر جوانی که هدف ضربات مرگبار چاقو قرار گرفته بود و از زیر گلویش نیز با چاقو بریده شده بود روبه رو شدند. همین کافی بود تا گروهی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران همراه باز پرس ویژه قتل و تیم تشخیص هویت در اتوبان خلیج فارس حاضر شوند و خود را به محل وقوع جنایت برسانند. بررسی های ابتدایی حاکی از آن بود که ۹ ساعت از ماجرای قتل پسر جوان می گذرد و ضربات زیاد چاقو روی بدن و زیر گلو باعث مرگ این جوان شده است.

### تیزهوشی یک پلیس

تحقیقات پلیسی در صحنه جرم ادامه داشت تا این که یکی از ماموران کلانتری که به محل وقوع جرم اعزام شده بود پس از مشاهده صورت قربانی جنایت ادعا کرد که این جوان را می شناسد. مامور پلیس در تحقیقات تیم پلیس آگاهی تهران گفت: این جوان روز شنبه همراه پدرش به خاطر یک درگیری به کلانتری آمده بود و او که اعتیاد به مواد مخدر داشت رفتار بدی با پدرش داشت. به این ترتیب با به دست آمدن این سرنخ ماموران سراغ خانواده پسر جوان که امیر نام دار در رفتند و پدر خانواده را مورد بازجویی قرار دادند.

### سکوت در قتل پسر

پدر امیر در تحقیقات ابتدایی ادعا کرد که پسر اعتیاد به مواد مخدر دارد و بیشتر

اوقات بیرون از خانه است و دیر آمدنش به خانه باعث نگرانی ام نشده چون این رفتارها همیشگی است. وی در ادامه بازجویی ها گفت: نمی دانم چه کسی پسر م را به قتل رسانده است. من در ماجرای قتل او نقشی ندارم و بی گناهم.

### سکوت شکست

پدر امیر که تنها مظنون این پرونده بود به دلیل تناقض گویی هایش در بازجویی های پلیس به دستور باز پرس پرونده دستگیر شد. این مرد یک روز در بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران بود که به ماموران گفت می خواهد اعتراف کند و پرده از راز قتل فرزندش بردارد. پدر امیر در حالی که اشک می ریخت در حضور باز پرس پرونده گفت: از سه سال قبل متوجه شدم پسر م به مواد مخدر اعتیاد دارد و هر چه تلاش کردم که مواد را ترک کند بی فایده بود. امیر هر روز بیشتر مواد مصرف می کرد و به همین دلیل برای تامین هزینه های اعتیادش نیاز به پول داشت. وی افزود: آبرویم در محل رفته بود. امیر به بهانه های مختلف از من پول می گرفت و چون نمی خواستم دست به سرقت بزنم او را همراهی می کردم اما روز به روز رفتارش بدتر می شد و دیگر آرامش را از زندگی مان گرفته بود. این مرد ادامه داد:



هیچ وقت قصد کشتن فرزندم را نداشتم و تاجایی که می توانستم با امیر همراه می شدم تا به کسی آسیب نرساند اما او هیچ وقت قدر دان نبود و همیشه برادر، مادر و مرا کتک می زد و همگی سکوت می کردیم چون او یک بیمار افیونی بود و تا وقتی که خودش نمی خواست نمی توانستیم کاری انجام دهیم تا مواد را ترک کند. روز شنبه همراه امیر به خاطر این که در محل با جوان دیگری درگیر شد و دست بزنش باعث شد در آن جا با کلی التماس توانستم رضایت خانواده آن پسر را بگیرم و افسر پرونده هم متوجه اعتیاد امیر و اذیت هایش شد و خواست تا به پسر کمک کنم تا مواد را ترک کند.

### روز جنایت

پدر امیر که هنوز باور ندارد فرزندش را به قتل رسانده است در ادامه بازجویی گفت: صبح روز یک شنبه بود که امیر به سراغم آمد و در خواست یک میلیون تومان پول از من کرد، ابتدا با خواسته اش مخالفت کردم اما رفتار تند و دست بزنش باعث شد تا پول را برای او تهیه کنم اما فقط توانستم ۷۰۰ هزار تومان آماده کنم. وقتی ۷۰۰ هزار تومان را در اختیار امیر گذاشتم او عصبانی شد و اصرار داشت که ۳۰۰ هزار

## پسر افیونی چگونه به قتل رسید؟

# رمزگشایی از یک قتل با تیزهوشی یک پلیس

تومان دیگر را باید برایش فراهم کنم که از او مهلت خواستم و پس از تماس با جانقلم موفق شدم پول را از او قرض بگیرم. عصر بود، امیر وقتی فهمید می خواهم به سراغ جانقلم بروم و ۳۰۰ هزار تومان قرض بگیرم سوار بر خودرو شد و دو تایی به سمت خانه خواهر زنم حرکت کردیم. پدر امیر گفت: در مسیر با پسر م شروع به صحبت کردم و از او خواستم کمی به رفتارش فکر کند و مواد را ترک کند، با خودم فکر می کردم پسر م حرف هایم را گوش می دهد که در یک لحظه امیر به خاطر نصیحت های من عصبانی شد و شروع به فحاشی کرد که با هم درگیری لفظی پیدا کردیم. وی ادامه داد: پسر م در لحظه عصبانیت ناگهان چاقویی از جیبش بیرون کشید و قصد داشت با من درگیر شود که توانستم چاقو را از دستش بگیرم و آن قدر عصبانی و کلافه بودم که دیگر کنترل لم را از دست دادم و با چاقو ضربات زیادی به پسر م زدم، نمی دانم چند ضربه به او زدم که متوجه مرگش شدم. پدر امیر افزود: وقتی آرام شدم تازه فهمیدم دست به چه کاری زده ام. پیشمانی دیگر سودی نداشت، ترسیده بودم و جسد پسر م را در بیابان های اتوبان خلیج فارس رها کردم و به خانه بازگشتم تا این که فردای آن روز پلیس با من تماس گرفت و درباره پسر م سوال کرد که گفتم از او خبری ندارم که ماموران در ادامه بیان کردند که پسر م به قتل رسیده است. سعی داشتم خودم را بی گناه جلوه دهم اما عذاب وجدان و مدارک پلیسی باعث شد تا سکوتم را بشکنم و به قتل پسر معذام اعتراف کنم. باور کنید من قصد کشتن او را نداشتم و همه این اتفاقات در یک لحظه رخ داد و اگر امیر چاقو نمی کشید از زن زده بود و من هم در کنار خانواده ام بودم.

بنا بر این گزارش، پدر قربانی جنایت خانوادگی برای تحقیقات بیشتر به دستور باز پرس ویژه قتل در اختیار ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران قرار دارد.

## تحلیل کارشناس

## روش های ناکارآمد در برابر فرزندان معتاد



دکتر علیرضا شریفی یزدی جامعه شناس و استاد دانشگاه برخی قتل هایی که در خانواده رخ می دهد به دلیل اعتیاد یکی از اعضای خانواده و تنش هایی است که در محیط خانواده ایجاد می کند. البته قتل اعضای خانواده از سوی فرزندان مبتلا به اعتیاد نیز دیده می شود. وقتی یکی از فرزندان معتاد است و همه خانواده تلاش می کنند که این فرد را به زندگی بازگردانند و موفق نمی شوند در نظام خانواده تشنج هایی صورت می گیرد که گاهی منجر به قتل می شود و حوادث تلخی را در کانون خانواده رقم می زند. افراد معتاد به مواد روان گردان آسیب های بیشتری را به خود، خانواده و جامعه تحمیل می کنند زیرا این معتادان که اغلب به کراک، شیشه، مشروبات الکلی، گل و... اعتیاد دارند رفتارهایی را مرتکب می شوند که دست خودشان نیست و ناشی از آثار سوء مصرف این روان گردان هاست. در گام نخست برای پیشگیری از قتل های هولناک در نظام خانواده والدین و فرزندان دیگر باید پیگیرند که فرزندشان اعتیاد دارد و آگاهی لازم درباره نوع مواد مصرفی او داشته باشند و بدانند که چه عوارضی فرد معتاد را تهدید می کند. زیرا برخی مخدرها به قدری خطرناک هستند که حوادث فجیعی را رقم می زند و آثار سوء مصرف آن ها بالاست. خانواده در قبال فرزند معتاد خود وظیفه دار د از روش های کارآمد استفاده کند و چون آگاهی خانواده ها در این زمینه اندک است معمولاً از روش های نا کارآمدی چون محرومیت های هیجانی، اقتصادی، سرزنش، نصیحت و... استفاده می کنند که منتهی به نزاع و درگیری می شود. والدین باید بدانند که فرزندشان قبل از این که یک مجرم باشد یک بیمار است که باید از سوی خانواده و جامعه درک شود و زیر نظر متخصصان آگاه نگرش فرد معتاد را تغییر دهند تا خود را برای سزم دایی و ترک آماده کند. در خانواده هایی که فرزند معتاد دارند یک تنش و فضای منفی حاکم است به همین دلیل اعضای خانواده به قدری آستانه تحمل شان پایین است که سر کوچک ترین موضوعی از کوره در می روند و برخورد فیزیکی صورت می گیرد. اضطراب و استرس درون خانوادگی در بین اعضای این خانواده ها بالاست آن ها توان کنترل خشم و پرخاش را ندارند و به همین دلیل گاهی یک مسئله جزئی سبب بروز بدترین و هولناک ترین جنایات ها می شود. البته به غیر از فرد معتاد، تمام اعضای خانواده نیز نیازمند مشاوره هستند تا رفتارهای ننگانه ای در این خانواده ها کاهش یابد و کمتر شاهد رخ دادهای این چنینی باشیم.

## قتل دوست ثروتمند در دسیسه ۴ پسر خشمگین



چهار پسر جوان که دوست پولدارشان را کشته اند دیروز در حالی پای میز محاکمه ایستادند که با گذشت سه سال از جنایت هنوز اثری از جسد به دست نیامده است.

### راز پسر پولدار

شامگاه بیست و هشتم اسفند ۹۵ پیرمردی به پلیس آگاهی تهران رفت و از ناپدید شدن پسر ۲۸ ساله اش به نام رضا خبر داد.

این مرد گفت: پسر م صبح از خانه بیرون رفت و دیگر بازنگشت، گوشی تلفن همراه او خاموش است و دوستانش می گویند از او خبری ندارند. من نگران پسر م هستم و می ترسم بلایی سرش آمده باشد.

به دنبال اظهارات مرد ناخورده، تلاش برای افشای راز ناپدید شدن رضا آغاز شد. در تحقیق های پلیسی مشخص شد خودروی ۲۰۶ رضا به سرقت رفته و از کارت عابر بانک وی خرید میلیونی شده است.

در حالی که فرضیه کشته شدن رضا قوت گرفته بود پلیسی یکی از دوستان صمیمی وی به نام مجید را بازداشت کرد اما مجید ادعا کرد از سرنوشت دوستش هیچ اطلاعی ندارد.

### شش ماه بعد

پلیس در گام بعدی از تحقیق ها چند متهم دیگر را که از دوستان رضا بودند بازداشت کرد تا این که یکی از آن ها به نام محمد در حالی که شش ماه از این ماجرا گذشته بود لب به اعتراف گشود و به قتل رضا با همدستی دوستش مجید و دو نفر دیگر به نام شهاب و فرهاد اعتراف کرد.

با اعتراف پسر جوان، مجید و دو همدست دیگرش نیز ردیابی و محمد در تشریح جزئیات گفت: مجید در خانه ام مهمان بود که با رضا تماس گرفت و از او خواست تا برایش پول بیاورد. همان موقع شهاب و فرهاد هم که کابینت ساز بودند به خانه مجیدی که تازه در حوالی میدان راه آهن اجاره کرده بودند آمدند تا نگاهی به کابینت هایبندازند تا اگر تعمیر لازم داشت آن را درست کنند.

وی ادامه داد: رضا با ژانس به خانه ام

آمد و ما همگی با هم شیشه کشیدیم. بعد از مصرف شیشه، رضا درخواست نامشروعی را مطرح کرد که از شنیدن پیشنهاد او عصبانی و با او درگیر شدم. من از دوستانم کمک خواستم. همان موقع مجید به کمکم آمد. وقتی درگیری بین ما شدت گرفت من با چاقویک ضربه به سر رضا دم امضربه کشنده نبود و باعث مرگ او نشد. در درگیری، مجید دستمالی را دور گردن رضا پیچید که او خفه شد. بعد از قتل تصمیم گرفتیم تا جسد را سر به نیست کنیم. به همین دلیل شهاب و فرهاد مقابل خانه پدری رضا رفتند و خودروی او را آوردند. ما جسد را در صندوق عقب گذاشتیم و به بیابان های سلطان آباد بردیم و آن جا دفن کردیم.

این متهم گفت: چند روز بعد برای سرکشی به محل دفن جسد رفته بودیم که متوجه شدیم دست جسد از خاک بیرون آمده و چند و لگرد در آن حوالی پرسه می زدند. ما جسد را بار دیگر زیر خاک دفن کردیم و از محل دور شدیم.

با اعتراف های پسر جوان، مجید نیز مشارکت در قتل را گردن گرفت. با اطلاعاتی که محمد به پلیس داده بود ماموران به محل دفن جسد رفتند اما اثری از آن پیدا نکردند.

### در دادگاه

در حالی که هیچ اثری از جسد پیدا نشده بود برای مجید و محمد به اتهام مباشرت در قتل، معاونت در سرقت و مباشرت در اخفای جسد و برای دو

همدست دیگرشان به اتهام معاونت در قتل، مباشرت در سرقت و معاونت در اخفای جسد کفر خواست صادر شد و آن ها همگی دیروز در شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستادند.

در ابتدای جلسه اولیای دم برای متهمان حکم قصاص خواستند. سپس مجید در جایگاه ویژه ایستاد و اتهاماتش را انکار کرد. وی گفت: رضا دوست صمیمی ام بود. او مشکل اخلاقی داشت و به خاطر درخواست نامشروعی که مطرح کرده بود از من و دوستانم کتک خورد اما من هیچ ضربه ای با چاقو به او نزدم. من در آن درگیری از ناحیه دست زخمی شدم. من به همین دلیل چیزی از ماجرا به یاد ندارم.

محمد نیز گفت: مجید رضا را کشت. ضربه ای که من به سر او زدم کشنده نبود. بعد از کشته شدن رضا، مجید گوشی تلفن همراه را کارت عابر بانک را برداشت و چون رمز آن می دانست از پول هایش برداشت کرد. شهاب و فرهاد نیز یک سکه طلا و یک النگو برای همسرانشان خریدند اما من هیچ پولی برداشت نکردم.

دو متهم دیگر که با قرار وثیقه آزاد بودند نیز به دفاع از خود پرداختند و اتهامات شان را انکار کردند. آن ها گفتند ما فقط برای سرکشی به کابینت های خانه محمد به آن جا رفته بودیم و چیزی از درگیری ندیدیم. در پایان جلسه، قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.

## قتل عجیب یک دختر قبل از رفتن به پار تی شبانه



پسر جوان که دختری را با ضربه چاقو به قتل رسانده است محاکمه شد.

این قاتل دیروز در جلسه دادگاه منکر قتل عمدی شد و خود را بی گناه دانست.

در جلسه رسیدگی به این پرونده که دیروز در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی زالی و با حضور یک قاضی مستشار برگزار شد ابتدائاً نماینده دادستان کیفرخواست را خواند. وی گفت: زامین ۲۷ ساله متهم است بیستم مرداد ۹۶ به دنبال درگیری با یک دختر ۲۵ ساله به نام میترا وی را در کوی اندرزگو با ضربه چاقو به سفید رانش به قتل رسانده است. اکنون با توجه به مدارک موجود در پرونده برای وی حکم قصاص می خواهم.

سپس وکیل اولیای دم در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: مادر میترا که مقیم آمریکاست تنها ولی دم است و او برای قاتل دخترش حکم قصاص خواسته است.

## ادعای عجیب معلم اخراجی درباره قاتل نقابدار

معلم اخراجی ادعا کرد یک مرد ناشناس که صورتش را پوشانده بود دست به قتل دوستش زده است.

عصر ۲۱ تیر سال ۹۷ جسد خونین یک مرد ۳۵ ساله در خانه اش در پیشوای ورامین پیدا شد. بررسی ها نشان می داد این مرد با فرو رفتن یک جسم نوک تیز در گلویش کشته شده است. پلیس به تحقیق پرداخت و دریافت قربانی آخرین بار با یکی از دوستانش به نام میلاد قرار ملاقات داشته است.

میلاد ۳۵ ساله که معلم اخراجی بود تحت بازجویی قرار گرفت و به قتل اعتراف کرد.

وی گفت: من دبیر بودم اما به خاطر اعتیادم بیکار شدم. همسر م هابیم کرده بود و شرایط روحی بدی داشتم تا این که کیوان که دوست صمیمی ام بود از من خواست با هم در یک کار مشارکت کنیم و بار دیگر زندگی ام را سروسامان دهم. من برای صحبت کردن با کیوان به خانه او رفته



و به اتاق خواب رفتم اما وقتی از اتاق بیرون آمدم متوجه شدم کیوان کشته شده است.

در پایان جلسه، قضات وارد شور شدند تا درباره این پرونده حکم صادر کنند.